

# معیارهای عادلانه بودن نظام اسلامی از منظر فقه سیاسی

سلمان رایقی توجائی\*، 48،

1397-11-11

مساله اول که عدالت چیست، شاید چندان احتیاج به تعریف نداشته باشد. افراد بشر کم و بیش ظلم را می شناسند، تبعیض را می شناسند و به عبارت دیگر؛ افراد بشر در دنیا به حسب خلقت خودشان و به حسب فعالیت‌هایی که می کنند و استعدادهایی که از خود نشان می دهند، استحقاق‌هایی پیدا می کنند، عدالت عبارت است از اینکه آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است به او داده شود، نقطه مقابل ظلم است که آنچه را که فرد استحقاق دارد به او ندهند و از او بگیرند، و نقطه مقابل تبعیض است که دو فرد که در شرایط مساوی قرار دارند، یک موهبتی را از یکی دریغ بدارند و از دیگری دریغ ندارند. ولی در عین حال از قدیم الایام افرادی در میان بشر بوده اند از فیلسوفان قدیم یونان تا دوره های اروپا که اساسا منکر واقعیت داشتن عدالت بوده و هستند و می گویند اصلا عدالت معنی ندارد، عدالت یعنی آن چیزی که قانون موجود حکم کرده باشد، و قانون موجود هم آن است که زور آن را به بشر تحمیل کرده باشد، پس عدالت را در نهایت امر زور تعیین می کند.

کلمات کلیدی : واژگان کلیدی : عدالت ، عدالت سیاسی ، سیاست ، فقه نظام سیاسی

[Islamic Azad University, Rasht Branch - Thesis Database](#)

[دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت - سامانه بانک اطلاعات پایان نامه ها](#)